

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۴۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵ پاکت: ۰۴۵۱۲۱۳ / ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸ مستدوق پستی: ۵۳۳۸۸-۱۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ چاپ: چاپخانه‌های مهرشهر سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ شرکت NISCERT تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: (۰۲۱) ۱۸۷۷ انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲ http://irannewsaper.ir	صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی سردبیر: کمیل نقی‌پور
اذان ظهر ۱۳/۰۶ اذان مغرب ۱۹/۵۷ نیمه شب شرعی ۰۰/۲۲ اذان صبح فردا ۵/۰۵ طلوع آفتاب فردا ۶/۳۳	
امام علی علیه‌السلام: سبخن روز حجتی داشته باشی.	
نهیج البلاغه	



هنرمندان در فضای مجازی	هفته نخست آخرین ماه تابستان، ایام فراغت از تحصیل دانش آموزان و دانشجویان است. اهالی فرهنگ و هنر عزم خود را جزم کرده‌اند تا این طیف از مخاطبان را که تعداد قابل توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند به سوی تازه‌های تولیدات خود، اعم از سینما، کنسرت‌های موسیقی، کتاب، تئاتر و حتی نمایشگاه‌های مرتبط با هنرهای تجسمی جذب کنند.
--------------------------------------	---

■ **به یاد مرتضی ممیز**

صفحه موزه کودکی ایرانک مطلبی به مناسبت زادروز زنده‌یاد مرتضی ممیز منتشر کرده و در توضیحاتی نوشته:«مرتضی ممیز نقاش، طراح، گرافیست و تصویرگر کتاب‌های کودکان و نوجوانان در چهارم شهریور ۱۳۱۵ در تهران زاده شد. او در رشته نقاشی دانشکده هنرهای زیبا به تحصیل پرداخت. پس از آن به پاریس رفت و در رشته معماری داخلی درس خواند. پس از بازگشت به ایران کار خود را با طراحی در کتاب هفته و نشریه ایران آغاز کرد. ممیز از بنیانگذاران رشته گرافیک در دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران بود و از سال ۱۳۴۹ تدریس طراحی گرافیک در این دانشگاه را بر عهده داشت. ممیز پس از آشنایی با شورای کتاب کودک، پا به دبای ادبیات کودکان گذاشت و کتاب‌های گاو زرد طلایی، پالتو قرمز، هر کس خانه‌ای دارد، راه خانه خورشید، حقیقت و مرد دانا، آرزوهای بزرگ، افسانه‌های سرخوستان و... را تصویرگری کرد.»

■ **چهره‌ها**

محمد رضا شفیعی کدکنی در صفحه‌ای که با نظارت وی مدیریت می‌شود درباره کاری از زنده‌یاد پرویز ناتل خانلری با عنوان: «واژه‌های عربی در شاهنامه» نوشته که در بخشی از آن آمده:«پل همبر(استاد دانشگاه نوشتال سوئیس) لغت‌های عربی شاهنامه را به حسب دفعات استعمال آنها تقسیم و تجزیه کرده است. از روی این تقسیم مشخص می‌شود ۲۲ لغت عربی هر یک صد بار یا بیشتر در شاهنامه آمده است. این لغت‌ها از این مقوله‌ها است: علم افلاک، اصطلاحات جنگ و شکار، آرایش و زیور، معانی و عواطف و حروف.» اگر علاقه‌مند به کسب اطلاعات بیشتری درباره این مبحث هستید، می‌توانید سری به صفحه این ادیب و استاد دانشگاه در اینستاگرام بزنید.

هوتن شکبیا بازیگر سینما و تئاتر مطلبی از صفحه سینما تیکت را استوری کرده که درباره فیلم سینمایی ابلق است. این نوشته به قلم مازیار وکیلی پیش روی علاقه‌مندان قرار گرفته و مضمون آن نیز با نگاهی به شخصیت علی که هوتن شکبیا آن را در ابلق بازی کرده، نوشته شده است. در بخشی از این نوشته آمده:«هوتن شکبیا بی‌شک یکی از سرمایه‌های بازیگری در سینمای ایران است. بازیگری توانا و منعطف که قادر است هر نقشی را درست از کار دربیآورد. او که با بازی در نقش حبیب سریال لیسانس‌یه‌ها خیلی زود به شهرت رسید، در سال‌های اخیر توانسته طیف متنوعی از نقش‌ها را به خوبی ایفا کند و تبدیل به یکی از مهم‌ترین بازیگران سینمای ایران شود. بازی در نقش علی فیلم «ابلق» یکی از بهترین نقش آفرینی‌های او در سال‌های اخیر است.» هوتن شکبیا به غیر از این استوری بخشی از تیزر فیلم ابلق را هم پست کرده که در آن توضیحات مختصری از جمله عنوان کارگردان و تهیه‌کننده را آورده است.

یوسف حاتمی کیافیلمنامه‌نویس و کارگردان هم یکی از بازخوردهای مثبت درباره فیلم شب طلایی را استوری کرده، در این نوشته آمده:«مشب برای تماشای فیلم رفتم، دلم خواست از یوسف حاتمی‌کیا تشکر کنم، چراکه حاصل کار فیلم، بسیار تماشایی شده، یک خانواده تمام‌عیار با همه خصوصیاتشان. پشت صحنه کار هم همین قدر قشنگ بود و من حسایی از بودن کنار این بازیگرهای درجه یک کیف کردم و یاد گرفتم، یوسف حاتمی‌کیا، حسایی خسته نباشی.» این چند سطر نوشته‌ای از «نساء افرنکه» بود که خودش در جمع بازیگران این فیلم بوده. «شب طلایی» فیلمی به کارگردانی و نویسندگی یوسف حاتمی‌کیا و تهیه‌کنندگی ابراهیم حاتمی‌کیا است.

علیرضا قربانی خواننده موسیقی ایرانی بخشی از قطعه بی‌گناه را استوری کرده که خود خوانندگی آن را بر عهده داشته است. در توضیحات این قطعه نوشته:«تازه‌ترین همکاری اینجانب با علیرضا افکاری با شعری از حسین غیانی در قالب تیتراژ سریال «بی‌گناه» به کارگردانی مهران احمدی و تهیه‌کنندگی مصطفی کیایی یکشنبه ۶ شهریور و همزمان با انتشار اولین قسمت سریال منتشر خواهد شد.»

■ **نکته‌ای درباره کتابخوانی کودکان**

یکی از نکاتی که به احتمال زیاد ذهن والدینی که علاقه‌مند کتابخوان شدن فرزندان خود هستند را به خود جلب می‌کند، مواجهه با این پرسش است: «لودکان از چه زمانی باید خواندن داستان‌های چند جلدی را شروع کنند؟» اگر این مسأله پرسش شما یا اطرافیان‌تان هست، می‌توانید سری به صفحه مؤسسه انتشاراتی افق در شبکه‌های اجتماعی بزنید. در بخشی از توضیحات این مؤسسه نشر برای علاقه‌مندان آمده:«مجموعه‌ها کتاب‌هایی داستانی‌اند که در چند جلد نوشته شده‌اند و هر کتاب چند فصل دارد. این کتاب‌ها طولانی‌تر از کتاب‌های تصویری و کوتاه‌تر از زمان هستند، برای همین می‌توانند شروع مناسبی برای آغاز مرحله جدید کتابخوانی کودکان ۷ تا ۱۱ساله باشند.» در بخش دیگری از این توضیحات که متن کامل آن را خودتان با کمی جست‌وجو برای پیدا کردن صفحه نشر افق می‌توانید بخوانید آمده:«این کتاب‌ها در سال‌های نخستین آموزش رسمی دبستان، به آسان شدن فرایند سوادآموزی کمک می‌کند.»

سینمای ایران به بازارهای خارجی نیاز دارد

حبیب اسماعیلی: با روی کار آمدن محمد خزاعی به‌عنوان رئیس سازمان سینمایی می‌توانیم به روند رو به بهبود سینما امیدوار باشیم، چراکه خزاعی با سینما آشناست و به معضلات و مشکلات آن آگاه است. از همین رو امیدوارم بتوانیم شاهد اتفاقات بهتری در سینما باشیم هرچند در این زمان کوتاه بررسی عملکرد سازمان سینمایی درست نیست و باید به آن زمان بیشتری برای فعالیت داد اما در همین زمان کوتاه نیز فکر می‌کنم این سازمان درحال تلاش برای بهبود سینمای ایران است و این موضوع را از اوضاع فیلم‌های درحال اکران و استقبال مخاطبان می‌توانیم ببینیم. برنامه‌های سازمان سینمایی در حوزه دیپلماسی فرهنگ ایرانی در منطقه و تعامل با کشورهای همسایه می‌تواند رویداد مهم و تأثیرگذاری باشد اما چیزی که بیش از هر مسأله‌ای سینمای ایران به آن نیاز دارد بازارهای خارجی است. تبادل فرهنگی به هر صورت میان کشورهای همسایه رخ می‌دهد همان‌طور که از زمان انقلاب تا به امروز هم در بعضی موارد شکل گرفته است اما چیزی که مهم است ورود به بازارهای خارجی است، چراکه بسیار می‌تواند به سینما و گردش مالی آن کمک کند و همین اتفاق باعث ارتقای سطح آثار ایرانی نیز می‌شود.

بخشی از صحبت‌های این بازیگر و تهیه‌کننده سینما در گفت‌وگو با مهر



به بهانه برگزاری نمایشگاه «بیگانگی» مجسمه‌های قدرت‌الله عاقلی انسان دورافتاده از خویش

«بیگانگی» نقد افراد و جامعه‌ای است که می‌خواهند دیگری باشند. از آنچه و چنان که هستند، رضایت ندارند و از آن گریزانند. می‌کوشند به هر شیوه‌ای با آن قطع ارتباط کنند، انسان‌هایی که بیگانه با خویش هستند. در نمایشگاه «بیگانگی» مجسمه‌های قدرت‌الله عاقلی در گالری «اعتماد» به نمایش گذاشته شده است. عاقلی به سراغ مفهومی رفته است که بارها مورد توجه اندیشمندان و جامعه‌شناسان قرار گرفته و درباره زمینه‌ها و جنبه‌های مختلف آن گفت‌وگو شده است، اما در اینجا از منظر یک هنرمند معاصر با ۱۵ نیم‌تنه فلزی و درهم‌ریختگی، تغییر یا الحاق عناصری بیرونی و دورنی به آنها، انسان‌هایی بیگانه با خویش نمایش داده شده است. عناصری که قلب، ذهن و شکل نیم‌تنه‌ها را تغییر داده‌اند و از آنها بیگانگانی با خویش ساخته‌اند و این بیگانگی عینیت پیدا کرده است. عناصری که متعلق به فرد یا جامعه نیستند اما هنرمند با تعلق دادن به نیم‌تنه‌ها، آنها را برجسته کرده و پیش چشم ما قرار داده است. این عناصر و الحاقات که از زمینه‌های مختلف بیرونی و دورنی می‌آیند، در این نیم‌تنه‌های فلزی بسیار خودنمایی می‌کنند و تناسب و هماهنگی با آنها ندارند. انسان‌هایی که

یادداشت



مجید فروقی پژوهشگر هنر



کلیت و همبستگی، بیگانگی مجال و امکان بیشتری می‌یابد. جوهریت انسانی خود را از دست داده و از طبیعت بی‌آلایش انسانی جدا شده‌اند. قدرت‌الله عاقلی با توجه به درک و دریافت شخصی از پیرامون خود و با اندیشه درباره جهان زیسته به بیگانگی پرداخته است. بیگانگی را خاستگاه آسیب‌ها و بحران‌های فرهنگی و اجتماعی و انسانی می‌بیند و نیم‌تنه‌های فلزی انسانی نمایشگاه، بیانگر همین بحران‌ها هستند. بیگانگی را در مفهومی که کی‌یرکه‌گور به آن

شب برنزی

دیشب سینما بودم و مدام توی سینما به این فکر می‌کردم که یک ایده مرکزی چطور می‌تواند یک داستان را نجات دهد؟ مثلاً همین موضوعی که فیلم سینمایی «شب طلایی» ساخته یوسف حاتمی‌کیا انتخاب کرده و دور سرش هی چرخ خورده تا بالاخره فیلم تمام شود. اینکه شما بتوانید یک داستان با یک ایده را در یک فیلم سینمایی پیش ببرید خیلی سخت است. دقیقاً کاری که حاتمی‌کیا انجام داده و از میانه ماجرا آدم را به این فکر وادار می‌کند که خوب بعدش چه؟ بعدش چه کاری می‌خواهی انجام بدهی که تا حالا انجام نداده‌ای؟

اگر هم بگویم فیلمساز خواسته روابط آدم‌ها را نشان دهد که در همان ابتدای داستان این روابط به ما نشان داده می‌شود و تیپ‌های ساخته شده بخوبی معرف می‌شوند اما چیزی که پیش نمی‌رود داستان است. داستان شمش‌های گم شده آنقدر دامامه پیدا می‌کند که میانه فیلم می‌گویید باید از سینما بیرون بیایم و قید فیلم را بزنم. اما خب این بازی‌هاست که آدم را نگه می‌دارد و لطافتی که در بازی مریم سعادت به‌عنوان مادر و محور خانواده وجود دارد. یا حسن معجونی که با آن بازی همیشگی‌اش متفاوت ظاهر شده و مسعود کرامتی که همیشه بازی‌اش را دوست دارم. این خانواده ایرانی که همه‌مان به‌نوعی درگیرش هستیم محور روایت‌پرداز است. همان جمله‌ای که به مادر گفته می‌شود که چقدر در زندگی‌ات تلاش



کرده‌ای مشکلات این خانواده را الاپوشانی کنی. البته نقل به مضمون کردم این جمله را، اما این تمامی قصه‌ای است که در این فیلم جریان دارد. درست عین بهناز جعفری به‌عنوان دختر خانواده که چیزهایی برای پنهان کردن دارد با شمش طلایی که پنهان شده و گم می‌شود. اما بر می‌گردم به پرسشی که در پیشانی مطلب مطرح کردم و گفتیم یک ایده مرکزی چطور داستان را سرپا نگه می‌دارد؟ این بار را خرده روایت‌ها بر دوش خواهند کشید. خرده روایت‌هاست که عمدتاً باید بر محور روایت اصلی حرکت کنند و در این فیلم خرده روایت‌های خانوادگی ریز به ریز طراحی شده که متأسفانه از یک جای ماجرا میلی برای دنبال کردن برآی‌تان نمی‌گذارد. یک فیلم دیگر همین اواخر در سینما دیدم که خودش را به زحمت بینداخته بود و چندین داستان را در یک فیلم گنجانده بود تا شاید کسری ایده مرکزی را جبران کند که اتفاقاً اشتباه کرده بود. چون ایده مرکزی خودش آن‌قدر جای کار داشت که نیازی به ایده‌هایی دیگر نبود. دارم از فیلم «علفزار» حرف می‌زنم که در همین ستون درباره‌اش نوشتم. اما همین روزها دارم یک کتاب هم می‌خوانم که یک کتاب پلیسی است. کتابی که با صحنه‌ای درخشان شروع می‌شود و آدم فکر می‌کند همین صحنه کافی است تا رمان‌نویس با همان پیش‌برود و داستان شکل بگیرد اما می‌بینید این تنها یک صحنه از هزاران اتفاقی است که قرار است در ادامه ماجرا رخ بدهد و کمیسر قصه درگیر آن بشود. حالا درست که همین رمان هم که جایزه برده است یک جابهایی می‌رود روی اعصاب آدم و پیش نمی‌رود اما همین کتاب هم نمونه‌ای است از داستان‌هایی که مرا با همان پرسش پیشانی این نوشته روبه‌رو کرد. البته نمی‌دانم چرا آدم باید در فیلم دیدن یا کتاب خواندن به این چیزها فکر کند اما خب بعضی‌ها مثل من به‌وقت تماشا یا خواندن مدام فکر می‌کنند که اگر اینجا را این‌طور طراحی می‌کرد بهتر بود یا آخ چه حیف که این صحنه این‌طور نیست. این است که فکر می‌کنم این «شب طلایی» بیشتر از آنکه طلایی باشد «برنزی» است.

روایتی از جمع فکرهای ایده‌پرداز

«آرزوهای دست‌ساز»، حاصل جمع فکرهای ایده‌پرداز و دست‌های نمن‌ساز است. اکنون اولین جلد مکتوب تاریخ شفاهی پیشرفت منظر شماسات، گرچه این کتاب را نمی‌توان به‌عنوان «دستور پخت شرکت‌های دانش‌بنیان» پیشنهاد کرد، اما «فرایند پخته شدن یک شرکت دانش‌بنیان» را با روایت داستانی‌اش به تصویر کشیده است.

مطالعه این کتاب بار دیگر به شما نشان خواهد داد که درک تشنگی و راه‌ای شدن برای رفع آن، شرط کافی برای رسیدن به آب است، بچه‌ها تشنگی و نیاز را احساس کردند و پای در راه نهادند... کازمی و کاشانی پیدا شدند و دست‌شان را گرفتند. سه ضلعی «مدیر دلسوز کاربلد»، «سرمایه‌گذار خیر» و جوان فعالی که «میدان‌دار اصلی حوادث» باشد، یکی از مهم‌ترین فرمول‌هایی است که می‌توان در سایر جنبش‌های پیش‌ران تکنولوژی در دهه پیشرفت و عدالت نیز ردپای آن را دید و تکثیرش کرد.

بچه‌ها آن حس و حال معروف «ولش کن» و روحیه «من به چه» را کنار گذاشتند و به‌عنوان اولین مشکل استقرار شرکت‌شان با «موش‌های» کانکس کوثر برخورد علمی کردند! لذا برخورد با موش‌هایی که دیگران در کارشان دواندند برای‌شان قابل تحمل‌تر شد. وقتی به‌دنبال حل مشکل باشی، خیار و رانتیبا فرقی نمی‌کند! دانشجوی گریزپای درس‌های فیزیک کلاسیک هم می‌تواند از مدارات الکترونیکی و پردازش تصویر پول دربیآورد. قطعاً عصرانه‌ای که هر روز حسین به‌صورت منظم و طبق برنامه نوش جان می‌کرد، ناخودآگاه طعم شیرین «ما می‌توانیم» را در ذاقتش ملکه کرد و «ژن واریست» که دیگران را که در یک مدت طولانی در ما تزریق کرده بودند» در وجود خود و همراهانش ختنی نمود. مطالعه این کتاب را به همه فعالان دانشجویی پیشنهاد می‌کنم و حدس می‌زنم که با کمی هوشمندی و دقت بتوانند از آن برای خودشان و متناسب با محل تحصیل‌شان راهکارهای عملیاتی دربیآورند.

کتاب «آرزوهای دست‌ساز» به قلم میلاد حبیبی، روایت داستانی از شکل‌گیری شرکتی دانش‌بنیان در حوزه فناوری‌های الکترونیکی و کامپیوتری است که به همت انتشارات «راهیار» روانه کتابفروشی‌ها شده و تنها ۵۰ هزار تومان قیمت پشت جلد آن است.



نه سایه دارم و نه بر، بیفکندم و سزاست اگر نه بر درخت ترکسی تبر نمی‌زند

هوشنگ ابتهاج

معجزه پرسشگری از «چرا» به «چگونه»

انسان نتیجه انتخاب‌های خویش است. در واقع سعادتمندی و خسران انسان انعکاس چهارچوب‌های فکری و نظری‌اش است. آدموند هوسرل جامعه‌شناس و بنیانگذار مکتب پدیدارشناسی معتقد است که مشکلات و رنخ‌های بشر از نوع پرسشگری‌اش آغاز می‌شود. وقتی ما پرسش‌های‌مان را با «چرا» می‌آغازیم در بهترین تحلیل، دلایل ناتوانی و ناکامی‌های‌مان را بیان می‌کنیم اما کاربست پرسش‌هایی که با «چگونه» آغاز می‌شود ما را به راه‌های توانستن و برون‌رفت از وضعیت موجود رهنمون می‌کند. ما نمی‌توانیم با استفاده از چرایی یک مسأله، به درک عمیقی از آن برسیم زیرا کاربرد «چرا» ما را با دلیل مسأله آشنا می‌کند اما وقتی پرسش‌های‌مان را با «چگونه» آغاز می‌کنیم علاوه بر دلایل، بر عوامل تأثیرگذار و روند تشکیل آن پدیده نیز آگاهی پیدا می‌کنیم. در واقع گستره سؤال از «چگونگی» محیط بر «چرایی» آن است، به عبارتی پرسش از «چگونگی»، فهم «چرایی» آن را نیز به همراه دارد و ما می‌توانیم نتیجه‌گیری و تصمیم‌گیری‌های بهتری داشته باشیم.

در جنگ دوم جهانی کشورهایی همچون آلمان و ژاپن تمامی زیرساخت‌های‌شان نابود شد اما حداکثر بعد از سه دهه، جزو پیشرفته‌ترین کشورهای جهان شدند زیرا به جای طرح پرسش‌های انتعالی که چرا این بلاها به سرمان آمد؟ چرا در جنگ شکست خوردیم؟ چرا فرماندهان جنگی خیانت کردند؟ و هزاران چرای بی‌پاسخ دیگر، با الهام از تئوری هوسرل، با پرسشگری عملگرایانه، ترمیم وضعیت موجود را آغاز کردند. به‌طور مثال، ما «چگونه» می‌توانیم از این وضعیت مسأله‌وار رهایی یابیم؟ ما «چگونه» می‌توانیم دنیای بهتری بسازیم؟ ما «چگونه» می‌توانیم ویرانی موجود را برطرف کنیم؟ و در نهایت ما «چگونه» می‌توانیم زیست جهانی، به‌دور از هرگونه تبعیض و نابرابری مهیا سازیم. براساس این چهارچوب نظری، تک‌تک شهروندان به‌عنوان بخشی از راحل مسأله، به تحقق آرمان‌های‌شان کمک کردند. می‌توان با تغییر چهارچوب‌های فکری از «چرایی» به «چگونگی»، لاقال زندگی بهتری را برای آیندگان رقم بزنیم زیرا با مطالعه تاریخ آموخته‌ایم که با مقدمات غلط نتیجه درستی حاصل نخواهد شد. وقتی ما پرسش‌های‌مان را با «چگونه» آغاز می‌کنیم به‌جای ملامت و توبیخ خود و یا دیگران، به‌دنبال راه چاره‌ای برای برون‌رفت از وضعیت فعلی می‌گردیم که قطعاً دستاوردهای فراوانی را بدست خواهیم آورد.

متأسفانه جامعه ما دچار ناکارآمدی ساختاری در برخی حوزه‌هاست. (در ابعاد فردی نیز می‌تواند این مشکل را یافت) زیرا چهارچوب‌های نظری‌مان بر اساس «چرا»‌ها شکل گرفته است. غافل از آن که چهارچوب‌های نظری و مدل‌های علمی نقشه راهی است که به‌عنوان سنگ بنای حرکت انتخاب می‌شود. در ابعاد اجتماعی برای همین است که نیازمند نظریه‌پرداز هستیم چرا که به شخصی نمی‌توان گفت حرکت کن بدون اینکه به او بگویم کجا باید برود که با این فرض این شخص از ناکجا‌ایاد سردر می‌آورد. حال اگر نقشه راه اشتباه باشد به این معناست که شخصی قصد رفتن به شرق را دارد اما آدرس غرب را به او بدهند. وقتی ما چه در ابعاد اجتماعی و چه فردی به نتیجه نمی‌رسیم باید بازگردیم و به چهارچوب‌ها نگاه کنیم به چرما و چگونه‌ها. باید معجزه تغییر سؤال را باور داشت و بر این مبنا به تربیت نسلی همت گماشت که روحیه پرسشگری و مطالبه‌گری داشته باشد. نسل آینده باید بتواند از مرحله «چرا» عبور کند و پرسش‌های خود را با «چگونه» آغاز کند.

عکس نوشت

سریال «راز ناتمام» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی امین امانی و نویسندگی سیدجلال‌الدین نوسندگی

دری کاری از معاونت امور استان‌های سازمان صداوسیماست که هرشب از شبکه یک سیما ساعت ۲۲ به روی آنتن می‌رود. در این مجموعه فرهاد جم در نقش شهید باهنر، رامین راستاد در نقش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سیدجواد هاشمی در نقش شهید رجایی، علیرضا مهران در نقش رهبر معظم انقلاب و مسعود رحیم‌پور در نقش شهید بهشتی ایفای نقش کرده‌اند. / **عکس: ایستا**

بخشی از صحبت‌های این بازیگر و تهیه‌کننده سینما در گفت‌وگو با مهر